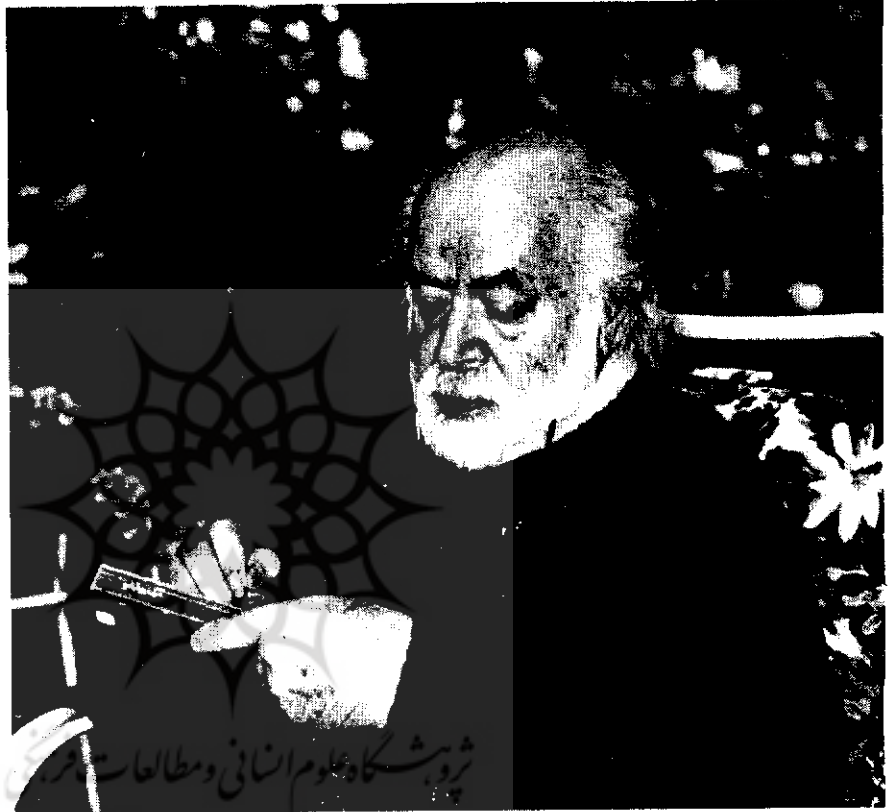


منتشر نمود.

همه کسانی که اندک مطالعه‌ای در تاریخ و جامعه‌شناسی ادبی روشنفکران اوایل دهه بیست دارند می‌دانند که به‌لحاظ تئوریک، مارکسیسم در آن فضای فکری و فرهنگی در میان نسل فرهیخته و دانش‌آموخته حرف اول را می‌زد و اکثریت قریب به اتفاق قلم به‌دستان و نویسندگان مطرح آن سال‌ها یا معتقد به این مکتب مادی و ماتریالیستی بودند، یا مُلهم از آن و یا دست کم هراسان از آن! در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مارکسیسم در میان روشنفکران و بخصوص هنرمندان و قصه‌نویسان جوان به یک معنا، اگر بخواهیم از اصطلاحات فلسفه تاریخ هگل سود جوئیم، «روح زمانه» بود.

در بعد ادبیات و قلمرو نثر داستانی نیز رئالیسم سوسیالیستی و ادبیات خلقی و مردم‌گرایانه حرف اول را می‌زد. حتی کسانی که در قبل از این پیرو سبک‌های دیگری بودند، اکنون تغییر روش داده و سوسیالیستی و مارکسیستی می‌نوشتند. برجسته‌ترین این عده آقا بزرگ علوی و صادق هدایت بودند. علوی در نیمه دوم حکومت رضاشاه مجموعه‌های «انیران» و «چمدان» را درآورده بود. داستان‌هایی که آمیزه‌ای بودند از ناسیونال شونیسم، اکسپرسیونیسم و در مواردی فرویدیسم. اما همو پس از شهریور بیست چنان مفتون جو زمان و روح حاکم شد که به‌مداحی مارکسیسم روی آورد و ۵۳ نفر و ورق‌پاره‌های زندان و سرانجام چشم‌هایش را نوشت. آثاری که تأییدکننده مارکسیسم و سوسیالیسم بودند.^۲

و یا صادق هدایت که در قبل از شهریور بیست ناسیونالیستی افراطی بود و حاضر بود گناه عصیان شیطان علیه خدا را ببخشد اما اعراب را نمی‌بخشید، کسی که رمان پیچیده و سورئالیستی بوف کور را منتشر کرده بود، رمانی که از دیدگاه مارکسیستی به‌انحطاط ادبی متهم شد، به‌پیروی از مُد روز مجبور شد قصه «فردا» و رمان حاجی آقا را بنویسد. نوشته‌هایی که البته با تحسین مسحافل «حزبی» و «مستقلین مارکسیست» روبرو شد و به‌عنوان شاهکار صادق هدایت قلمداد گشت.^۳ رسول پرویزی و



سید قاسم یاحسینی

بزرگ‌ترین دستاورد چوبک

واقعیت‌های پیچیده زمان» و «با پوزه در لجن فرو رفته» محکوم کردند.^۱

برای آن که بدانیم صادق چوبک در چه فضای فکری و فرهنگی تولد یافت، رشد کرد و به‌بار نشست، البته صرفاً در قلمرو قصه‌نویسی، باید نگاهی داشته باشیم هرچند به‌اجمال به‌سال‌های آغازین دهه بیست شمسی. یعنی همان سال‌هایی که چوبک اولین مجموعه قصه‌های کوتاهش را به‌رشته تحریر درآورد و

صادق چوبک برخلاف جریان آب شنا کرد و آهنگی نو و تازه در قصه‌نویسی معاصر ایران نواخت که تا آن زمان به‌گوش‌ها ناآشنا بود و حتی برای بسیاری چندان آور و یا حداقل ویران‌کننده. از این روی بسیاری نه تنها او را درک نکردند بلکه به‌نفی و طرد و تکفیرش پرداختند و نوشته‌هایش را با صفاتی چون «واژه‌»، «سرخورده از طبقه بورژوازی»، «درمانده از درک

جلال آل احمد نیز تازه تمرین نویسندگی می‌کردند و در نشریات حزبی و مارکسیستی نول‌ها و قصه‌های کوتاه خود را انتشار می‌دادند و تلاش داشتند، و یا بهتر بگوئیم آرزو می‌کردند، روزی ماکسیم گورکی ایران شوند. جلال آل احمد تجربه آن سال‌ها را چنین خلاصه کرده است:

«در حزب توده، در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت کمیته حزبی تهران رسیدم و نمایندگی کنگره. و از این مدت دو سالش را مدام قلم زدم. در نشریه‌ای که گرداننده‌اش بودم و در مجله ماهانه «مردم» که مدیر داخلی‌اش بودم. و گاهی هم در «رهبر». اولین قصه‌ام در «سخن» در آمد. شماره نوزدهم ۲۴ که آن وقت‌ها زیر سایه «صادق هدایت» منتشر می‌شد و ناچار همه جماعت ایشان گرایش به چپ داشتند. در اسفند همین سال «دید و بازدید» را منتشر کردم؛ مجموعه آن چه در سخن و مردم برای روشنفکران هفتگی در آمده بود. [...] از رنجی که می‌بریم در آمد. اواسط سال ۱۳۲۶ حاوی قصه‌های شکست در آن مبارزات و به سبک رئالیسم سوسیالیستی! [...]»^۴

مارکسیسم و شعبه ادبی و هنری آن - رئالیسم سوسیالیستی - سکه رایج و حرف اول روشنفکران و هنرمندان بود. همه «خلقی نویسن» شده بودند و تنها سبک و سیاقی که در عالم نویسندگی به رسمیت شناخته می‌شد رئالیسم، و غالباً هم از نوع سوسیالیستی آن، بود!

در چنین فضای مارکسیسم زده‌ای بود که چوبک نخستین مجموعه قصه‌های کوتاه خود را با عنوان خیمه شب بازی در سال ۱۳۲۴ و اتوری که لوپیش مرده بود را در سال ۱۳۲۸ منتشر کرد. قصه‌هایی که اگرچه درد و رنج انسان ایرانی در سطر سطر آن موج می‌زند و به اندازه‌ای به بدبختی و نابسامانی زندگی فلاکت زده نسل خود می‌پردازد که گاه دل می‌زند و خواننده را کلافه و عاصی می‌کند، اما مطابق «مذهب مختار» و موج روز نیست. آهنگ دیگری است در قصه که نشان دهنده تولید دیگری است از نوعی متفاوت از سبک و استیل قصه‌نویسی در ایران معاصر. جالب این که صادق چوبک از نظر

سیاسی و حزبی در سال‌های مورد بحث، خصوصاً سال‌های آغازین دهه بیست، خود یک مارکسیست بود و با حزب توده ایران رفت و آمد داشت و حتی در نشریات حزبی مطلب می‌نوشت. اما مثنی سیاسی او با سبک هنری‌اش اختلاف زیادی داشت و حتی می‌توان گفت در تضاد مطلق بود.

بزرگ علوی در چمدان هرچه تلاش کرد توانست «روح ایرانی» را آن طور که شاید و باید در سبک امپرسیونیسم متجلی کند و داستان‌هایی «ایرانی» و «بومی» و «ملی» خلق نماید، اما چوبک، بسان صادق هدایت، از این توفیق برخوردار بود و موفق شد ناتورالیسم ایرانی را، که گاه البته رنگ و بوی رمانتیک هم می‌گیرد، خلق و تولید نماید. کار صادق چوبک تقلید ناشیانه‌ای از ناتورالیسم فرانسوی و مکتب امیل زولا نبود. چوبک نه مایه‌های «علمی» چنین کاری داشت و نه اساساً علاقه‌ای به تجربه و تسحلیل «علمی» و فسیزیولوژیستی شخصیت‌های قصه‌هایش. کاری که البته زولا در آن استاد بود. چوبک هرگز نخواست امیل زولای ایران باشد یا شود. او می‌خواست چوبک باشد. مردی که از جنوب ایران برخاسته و داغ گرمای جنوب را بر پوست و گوشت خود لمس کرده بود. نویسنده حساس و انسان‌دوستی که دلش برای انسان تنها نمی‌سوزد بلکه حیوانات را هم دوست دارد و سگ و موش و اسب و مرغ به وفور در قصه‌هایش حاضرند و در کنار انسان‌ها رنج می‌برند و قربانی جهالت‌ها یا قضاوت‌ها می‌شوند. «عدل» فی الواقع ادعای نام‌های است علیه شقاوت و قضاوت انسان‌ها و بی‌رحمی و بی‌عاطفگی آن‌ها...

چوبک این جسارت و جرأت را داشت که به ممد و سلیقه روز پشت کند و به آن «نه» بگوید. خود راه جدید و تجربه تازه‌ای را آغاز کرد. تجربه‌ای که البته تا سال‌ها بی‌رهر و ماند و حتی قدرش شناخته نشد. شجاعت تنها مبارزه با رژیم سیاسی حاکم نیست. شجاعت برتر با بت‌های زمان و سلیقه روز در افتادن و برآن فائق آمدن است. و چوبک چنین شجاعتی را داشت. او ادبیات قصه‌نویسی معاصر ایران را با تنوع

سبک‌ها آشنا کرد و نشان داد که رئالیسم تنها سبک موجود برای بیان آرمان‌های انسانی و نویسنده متعهد نیست و به گونه‌های متفاوت دیگری نیز می‌توان نوشت و به حیات انسانی و آرمان خلقی هم وفادار ماند. همین نوگرایی و تسلیم وضع موجود و مد روز نشدن به نظر من بزرگ‌ترین دستاورد ادبی و هنری، و حتی تاریخی، صادق چوبک در تمام طول زندگی نسبتاً طولانی او بود.

ممکن است بسیاری از خوانندگان قصه‌های کوتاه و رمان‌های صادق چوبک را نپسندند و با محتوی و فرم آن مخالف باشند و حتی از نظر مذهبی صحنه‌های جنسی و اروتیک و ستیزهای دینی آن را محکوم کنند، و یا برخی از مستقدین ضعف‌های تکنیکی اساسی در ساختار نوشته‌هایش بیابند، اما نام چوبک در یک چیز هرگز کهنه و محو نمی‌شود و آن نوگرایی او در آفرینش سبکی است مخصوص به خود و طغیان علیه رئالیسم و خصوصاً رئالیسم سوسیالیستی. سبکی که امروزه با سقوط لنینیسم و استالینیسم در شوروی و جهان، و نه البته مارکسیسم، به‌موزه سبک‌های هنری منسوخ شده سپرده شده است.

پاورقی:

۱. برای نقد شبه مارکسیستی و «رئالیسم زده» از آثار چوبک نگ: عبدالعلی دستغیب: نقد آثار چوبک در ضمن هرجا سخن از مارکسیسم، سوسیالیسم و رئالیسم سوسیالیستی می‌رود، منظوره، نسخه‌ای از این هاست که حکومت وقت شوروی می‌بیچید و از طریق کارگزاران خود به‌خورد مردم می‌داد.
۲. علوی از این سال‌ها در کتاب زیر سخن گفته است:
- حمید احمدی: خاطرات بزرگ علوی. دنیای کتاب. چاپ اول. تهران ۱۳۷۷.
۳. برای تحلیل مارکسیستی از رمان حاجی آقا نگاه کنید به:
- احسان طبری: مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان. مروارید، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰ ص ۱۱۶ - ۹۶.
۴. جلال آل احمد: مثلاً شرح احوالات مندرج در: ادب و هنر امروز ایران. به کوشش: مصطفی زمانی‌نیا. نشر میترا و نشر همکلاسی. ج ۱ ص ۲۲ -